

متن پرسش

با سلام. ضمن تشکر از سعه صدر شما استاد عزیز در پاسخ به سوالات و عرض خسته نباشید در رابطه با جوابی که به سوال شماره ۱۷۳۹ داده اید دو سوال دارم: ۱- فرموده اید همانطور که ائمه معصومین «علیهم السلام» در عینی که می‌فرمایند؛ «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا»، می‌فرمایند: عَلَيْنَا بِالْقَاءِ الْاِصُولِ وَ عَلَيْنَا بِالْتَفْرِيعِ. سوال این است که در مورد فلسفه کدام اصل آن (و نه مسئله) آن از جانب ائمه القا شده است؟ در حالی که می‌دانیم اصول فلسفه اسلامی همان اصول فلسفه یونان است و فلاسفه اسلامی هم آنها را نسخ نکرده اند. ۲- فرموده اید که مگر نه این‌که تفکر فلسفی یک نوع تفکر است و باید با همه‌ی ابعادِ تفکر وارد قرآن و حدیث شد؟ سوال این است که آیا به صرف اینکه یک چیزی یک نحوه تفکر است حق داریم آن را به عالم تحمیل کنیم. آیا تفکر مکانیکی گالیله نوعی از تفکر بود یا نه؟ پس آیا صحیح است که بگوییم ریاضی وار دیدن عالم هم چیز حقی است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام ۱- وقتی متعهد به آن باشیم که با تفکر، با متون دینی برخورد کنیم طبیعی است که مثل اصول فقه در عقاید نیز به جمع‌بندی‌هایی می‌رسیم که در فلسفه‌ی اسلامی مطرح است و این جمع‌بندی‌ها هیچ ربطی به فلسفه‌ی یونان ندارد. ۲- اگر واقعاً تفکر مکانیکی یک نوع تفکر است □ و نه یک ذهنیت که به عالم تحمیل شده □ چرا از آن بهره نگیریم. آری یک وقت تمام عالم را در محدوده‌ی کمیّت ریاضی‌گونه می‌نگریم ، این نادیده‌گرفتن بسیاری از حقایق است که در نگاه ریاضی لحاظ نمی‌شود ولی یک وقت از جنبه‌ی ریاضی‌گونه‌ی عالم غفلت نمی‌کنیم. این دومی خوب است. موفق باشید